**(10) صلح عمومی، صلح اکبر، وحدت دول و ملل و لزوم تشکیل محکمه کبرای بین المللی**

**صلح عمومی و راحتی حقیقی جز بقدرت الهی پایدار و مستقر نیست**

* ای اهل عالم چون در جميع عالم سير و سياحت نمائيد آنچه معمور است از آثار الفت و محبّت است و آنچه مطمور است از نتايج بغض و عداوت. با وجود اين عالم بشر متنبّه نشود و از اين خواب غفلت بيدار نگردد باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بيارايد و در ميدان جدال و قتال جولان کند. همچنين ملاحظه در کون و فساد وجود و عدم نمائيد که هر کائنی از کائنات مرکّب از اجزاء متنوّعهء متعدّده است و وجود هر شیء فرع ترکيب است يعنی چون بايجاد الهی در بين عناصر بسيطه ترکيبی واقع گردد از هر ترکيبی کائنی تشکيل شود جميع موجودات بر اين منوال است و چون در آن ترکيب اختلال حاصل گردد و تحليل شود و تفريق اجزاء گردد آن کائن معدوم شود يعنی انعدام هر شیء عبارت از تحليل و تفريق اجزاست. پس هر الفت و ترکيب در بين عناصر سبب حيات است و اختلاف و تحليل و تفريق سبب ممات. بالجمله تجاذب و توافق اشياء سبب حصول ثمره و نتايج مفيده است و تنافر و تخالف اشياء سبب انقلاب و اضمحلال است از تآلف و تجاذب جميع کائنات ذيحيات مثل نبات و حيوان و انسان تحقّق يابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشايد. لهذا آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتّحاد بين عموم بشر است حيات عالم انسانی است و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تباعد است علّت ممات نوع بشر است. و چون به کشتزاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و رياحين پيوسته است و جمعيّتی تشکيل نموده دليل بر آنست که آن کشتزار و گلستان بتربيت دهقان کاملی انبات شده است و چون پريشان و بی ترتيب مشاهده نمائی دليل بر آنست که از تربيت دهقان ماهر محروم و گياه تباه خود روئيست. پس واضح شد که الفت و التيام دليل بر تربيت مربّی حقيقی است و تفرّق و تشتّت برهان وحشت و محروميّت از تربيت الهی. اگر معترضی اعتراض نمايد که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبايع و اخلاق مختلف و افکار و آراء متباين با وجود اين، چگونه وحدت حقيقی جلوه نمايد و اتّحاد تامّ بين بشر حاصل گردد ؟ گوئيم: اختلاف بدو قسم است، يک اختلاف سبب انعدام است و آن نظير اختلاف ملل متنازعه و شعوب متبارزه که يکديگر را محو نمايند و خانمان بر اندازند و راحت و آسايش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمايند و اختلاف ديگر که عبارت از تنوّع است آن عين کمال و سبب ظهور موهبت ذوالجلال . ملاحظه نمائيد گلهای حدائق هر چند مختلف النّوع و متفاوت اللّون و مختلف الصّور و الاشکالند ولی چون از يک آب نوشند و از يک باد نشو و نما نمايند و از حرارت و ضياء يک شمس پرورش يابند آن تنوّع و اختلاف سبب ازدياد جلوه و رونق يکديگر گردد. چون جهت جامعه که نفوذ کلمة الله است حاصل گردد اين اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبايع سبب زينت عالم انسانی گردد. و همچنين اين تنوّع و اختلاف چون تفاوت و تنوّع فطری خلقی اعضاء و اجزای متنوّعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جميع اعضاء و اجزاء سريان دارد و درعروق و شريان حکمران است اين اختلاف و تنوّع مؤيّد ائتلاف و محبّت است و اين کثرت اعظم قوّهء وحدت. اگر حديقه ای را گلها و رياحين و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از يک نوع و يک لون و يک ترکيب و يک ترتيب باشد بهيچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون از حيثيّت الوان و اوراق و اثمار و ازهار گوناگون باشد هر يکی سبب تزيين و جلوهء ساير الوان گردد و حديقهء منبته شود و در نهايت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نمايد. و همچنين تفاوت و تنوّع افکار و اشکال و آراء و طبايع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوّهء واحده و نفوذ کلمهء وحدانيّت باشد در نهايت عظمت و جمال و علويّت و کمال ظاهر و آشکار شود. اليوم جز قوّهء کلّيّهء کلمة الله که محيط بر حقائق اشياست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجرهء واحده جمع نتواند اوست نافذ در کلّ اشياء و اوست محرّک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی. الحمد لله اليوم نورانيّت کلمة الله بر جميع آفاق اشراق نموده و از هر فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبائل در ظلّ کلمه وارد و در نهايت ائتلاف مجتمع و متّحد و متّفقند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 247-250)
* در عالم انسانی صلح و وحدت يا از ارتباط وطنی است که بواسطهء هموطنی جمعی بهم مربوط ميشوند يا از ارتباط جنسی است يا از ارتباط سياسی ولی هيچيک کفايت ننمايد. چه بسيار هموطنان که با يکديگر در جنگ و جدالند و علاوه هر کس وطن خود را دوست دارد دوستی وطن خود سبب دشمنی با ديگران ميشود. همينطور ارتباط جنسی و سياسی بسبب اختلاف قومی و اختلاف منافع ممکن نيست سبب صلح و اتّحاد عمومی گردد. پس چه باقی ماند قوّهء الهی لازم است تا سبب چنين صلح و اتّحادی گردد (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 250-251)

**صلح عمومی از تفرعات وحدت عالم انسانی است**

* اين قرن نورانی در تاريخ انسان مثيل و نظير ندارد از جميع قرون ممتاز است بفضائلی اختصاص يافته که کوکب درخشندهء تأييدات آسمانی از افق اين قرن بر قرون و اعصار بتابد. از جمله خارق عادات اين قرن که فی الحقيقه معجزه است تأسيس وحدت عالم انسانی است و تفرّعات آن صلح عمومی طوائف و اتّحاد ملل مختلفه در اين نشئهء انسانی

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 253)

* خدا حرب نخواسته اين نزاعها مخالف رضای الهی است او بجهت بندگانش صلح و صفا خواسته. اميدواريم اين تاريکی ها زائل شود نورانيّت ملکوت احاطه نمايد خدا بجميع خلق مهربان است ما هم بايد با يکديگر مهربان باشيم برای مشتی خاک جنگ ننمائيم اين خاک قبر ابدی ماست. آيا سزاوار است برای قبری اينهمه نزاع و جدال کنيم ؟ با وجودی که خدا برای ما اقاليم قلوب مقرّر داشته مملکت ابدی عنايت فرموده، آيا سزاوار است از چنان عزّت ابدی چشم پوشيم و برای خاک نزاع و جدال نمائيم (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 254)

**صلح اکبر بزر گترین سبب حفظ شر است – سلاطین موظف به تحقق این صلح هستند**

* جميع را بصلح اکبر که سبب اعظمست از برای حفظ بشر امر نموديم سلاطين آفاق بايد باتّفاق باين امر که سبب بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسّک فرمايند ايشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی (حضرت بهاءالله، اشراقات، اشراق دوم)
* سلاطين افاق وفّقهم اللّه بايد باتّفاق باين امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسّک فرمايند \* اميد انکه قيام نمايند بر انچه سبب اسايش عباد است \* بايد مجلس بزرگی ترتيب دهند و حضرات ملوک و يا وزراء در ان مجلس حاضر شوند و حکم اتّحاد و اتّفاق را جاری فرمايند و از سلاح باصلاح توجّه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخيزد سلاطين ديگر بر منع او قيام نمايند در اين صورت عساکر و الآت و ادوات حرب لازم نه الّا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم و اگر باين خير اعظم فائز شوند اهل مملکت کلّ براحت و مسرّت بامور خود مشغول گردند و نوحه و ندبه اکثری از عباد ساکن شود \* نسأل اللّه ان يؤيّدهم علی ما يحبّ و يرضی انّه هو ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی \* احسن و اولی انکه در ان مجلس خود سلاطين عظام حاضر شوند و حکم فرمايند و هر يک از سلاطين که بر اين امر و اجرای ان قيام فرمايد او سيّد سلاطين است عند اللّه (حضرت بهاءالله، لوح ابن الذئب)

**مضرّات جنگ و لزوم تشکیل محکمه کبرا**

* جنگ هادم بنيان انسانی است سبب خرابی عالم است و ابداً نتيجه ای ندارد و غالب و مغلوب هر دو متضرّر ميشوند مانند آنست که دو کشتی بهم بخورد اگر يکی ديگری را غرق کند کشتی ديگری که غرق نشده باز صدمه ميخورد و معيوب ميگردد. نهايت اين است که يک دولتی موقّتاً بر دولت ديگر غلبه ميکند اين غلبه موقّت است ايّامی نميگذرد که دوباره مغلوب غالب ميشود. چقدر واقع شده که فرانسه بر آلمان غلبه يافته بعد آلمان بر فرانسه غلبه نموده عجب است که اوهام چقدر در قلوب تأثير دارد و حقيقت تأثير ندارد خيلی غريب است. مثلاً اختلاف جنسی امر وهمی است چقدر تأثّر در آن است با وجود اينکه جميع بشرند جمعی نامشان سقلاب جمعی جنس آلمان جمعی جنس فرانسه جمعی جنس انگليس. ملاحظه نمائيد اين اختلاف جنس امر موهوم است ولی چقدر تأثير و نفوذ دارد و حال آنکه جميع بشرند. اين حقيقت است که جميع بشر نوع واحدند ولی اين حقيقت تأثير ندارد امّا اين اختلاف جنسی که امر موهوم است و مجاز است تأثير دارد. اينهمه جنگ شده است و خون ريخته شده است اينهمه خانمانها خراب شده اينهمه شهرها ويران شده هنوز از جنگ سير نشده اند هنوز قلوب و دلها سخت است هنوز تنبيه برای ناس حاصل نشده است هنوز بيدار نشده اند که اين بغض و عداوت هادم بنيان انسانی و حبّ و الفت سبب راحت و آسايش نوع بشر. چقدر امروز مردم مضطربند چقدر پدرها امشب ناله و فغان ميکنند و آرام ندارند چقدر مادرها گريه مينمايند بدرجه ای پريشانند که وصف ندارد. چه مجبور کرده است اينها را بر اين کار؟ محرّکين حرب در نهايت آسايش در خانهء خود جالس و اين بيچاره فقرا را بهم اندازند که در ميدان يکديگر را پاره پاره کنند. چقدر بی انصافی است. در حالتيکه راضی نميشوند که يک موئی از سر خود کم شود هزاران هزار نفوس را در ميدان حرب و قتال ميکشند. چه لزوم دارد؟ حال مشکلاتی ميان نمسه و صرب حاصل شده است حلّ اين مشکلات را اگر حواله بيک محکمهء عمومی نمايند آن محکمهء کبری تحقيق نمايد اگر چنانچه قصور از نمسه است حکم کند اگر قصور از ديگری است حکم نمايد اين جنگ چه لزوم محکمهء کبری حلّ اين مسئله را ميکرد. ميان افراد اگر مشکلات حاصل شود اين مشکلات را محکمهء قضاوت حلّ مينمايد همينطور يک محکمهء کبری تشکيل شود مشکلات بين المللی و بين دولی را فيصل نمايد. چه بهتر از اين است چه ضرری دارد؟ خود دولت ها و ملوک راحت ميشوند و نهايت آسايش يابند. واقعاً از بدايت عالم که تاريخ نوشته شده الی الآن از حسّ الفت و محبّت و صلح ابداً هيچ ضرری از برای نفسی حاصل نشده است سبب سرور کلّ و راحت کلّ بوده و از جنگ از برای کلّ مضرّت حاصل شده. با وجود اين بشر مصرّ در جنگ است و هميشه در جنگجوئی ميکوشد و عجب در آنجاست که اين ملل اساس دين الهی را بر جنگ پنداشته اند چقدر غفلت است و چقدر بی عقلی است مثل اينکه در قلوب ذرّه ای محبّت نيست. ملاحظه نمائيد درندگی انسان دارد امّا تهمت بحيوان ميزند. حيوان درنده يک شکار نمايد از غير نوع خود و بجهت طعمه مجبور بر آنست. مثلاً گرگ را درنده ميگويند بيچاره گرگ يک گوسفندی ميدرد آنهم بجهت خوراک خود زيرا اگر ندرد از گرسنگی ميميرد چه که گوشتخوار است. ولی يک انسان سبب ميشود يک مليون نفوس پاره پاره ميگردد آنوقت بيچاره حيوان را تهمت ميزند. ای مرد تو يک مليون نفوس را بکشتن دادی آنوقت ميگوئی (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 268-271)
* حضرت بهاءاللّه ميفرمايد که بايد هيئت محکمه کبری تشکيل شود زيرا جميّعت امم هر چند تشکيل شد ولی از عهده صلح عمومی برنيايد امّا محکمه کبری که حضرت بهاءاللّه بيان فرموده اين وظيفه مقدّسه را بنهايت قدرت و قوّت ايفا خواهد کرد و آن اينست که مجالس ملّيّه هر دولت و ملّت يعنی پارلمانت اشخاصی از نخبه آن ملّت که در جميع قوانين حقوق بين دولی و بين مللی مطّلع و در فنون متفنّن و بر احتياجات ضروريّه عالم انسانی در اين ايّام واقف دو شخص يا سه شخص انتخاب نمايند بحسب کثرت و قلّت آن ملّت اين اشخاص که از طرف مجلس ملّی يعنی پارلمانت انتخاب شده‌اند مجلس اعيان نيز تصديق نمايند و همچنين مجلس شيوخ و همچنين هيئت وزراء و همچنين رئيس جمهور يا امپراطور تا اين اشخاص منتخب عموم آن ملّت و دولت باشند از اين اشخاص محکمه کبری تشکيل ميشود و جميع عالم بشر در آن مشترکست زيرا هر يک از اين نمايندگان عبارت از تمام آن ملّتست چون اين محکمه کبری در مسئله از مسائل بين المللی يا بالاتّفاق يا بالاکثريّه حکم فرمايد نه مدّعيرا بهانه ماند نه مدّعی عليه را اعتراضی هرگاه دولتی از دول يا ملّتی از ملل در اجرای تنفيذ حکم مبرم محکمه کبری تعلّل و تراخی نمايد عالم انسانی بر او قيام کند زيرا ظهير اين محکمه کبری جميع دول و ملل عالمند ملاحظه فرمائيد که چه اساس متينی است ولکن از جمعيّت محدود و محصور مقصود چنانکه بايد و شايد حصول نيابد. اين حقيقت حالست که بيان ميشود تعاليم حضرت بهاءاللّه را ملاحظه نمائيد که بچه قوّتست در حالتيکه حضرتش در سجن عکّا بود و در تحت تضييق و تهديد دو پادشاه خونخوار با وجود اين تعاليمش بکمال قوّت در ايران و سائر بلاد انتشار يافت

(حضرت عبدالبهاء، لوح لاهای – مکاتیب، جلد3، ص 111-113)

**انذارات و پیش بینی های نازله**

* عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر این نهج ایام می رود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتةً ما یرتعد به فرائص العالم اذًا ترتفع الاعلام و تغرّد العنادل علی الافنان (حضرت بهاءالله، لوح محمد ابراهیم، منتخبات، شماره 61 ص48)
* **﴿ بگو ای اهل ارض ﴾** براستی بدانيد که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظيمی از عقب \* گمان مبريد که آنچه را مرتکب شديد از نظر محو شده \* قسم بجمالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جميع اعمال شما ثبت گشته \* (حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه فارسی، 63)
* و اینکه در ضعف عباد و عدم توجه نفوس غافله بحقّ منیع نوشته بودید الحقّ معک بلی وجه عالم بر لامذهبی متوجه بوده در کل سنین بل در کل شهور بل در کل ایّام از ایمان و ایقان عرفان بعید و بظنون و اوهام نزدیک و تا مدتی باین نحو خواهند بود چنانچه میقات آن در کتاب الهی نازل و ثبت شده ولکن محزون مباش چه که اشراقات شمس حقیقت رطوبات زائده طبیعت را جذب خواهد نمود و تشتتات حروفرا جمع خواهد نمود و این فقره نه مخصوص باین عصر است بلکه از قبل هم چنین بوده چنانچه رشحی از رشحات مستوره در بحر علم الهی در لوح مقدس حکمت نازل شده طوبی لمن نظرو و قرء و قال لک الحمد یا مبیّن العالمین بعد از انقضاء مدت مذکوره در کتاب بغتة امر اللّه مرتفع و جمیع نفوس بآن متوجه

(حضرت بهاءالله، لوح علی، مائده آسمانی جلد4 ص19)

* لابدّ حرب و انقلاب عظيمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجه ای که جميع بشر بر رؤسای ارض قيام خواهند نمود و خواهند گفت که شما در قصرهای خود در کمال سرور می نشينيد با نهايت لذّت ميخوريد و با نشاط و انبساط ميخوابيد غذاهای بسيار لذيذ داريد در باغهای خوش منظر و با صفا سير و تفرّج ميکنيد امّا برای شهرت و نام خود رعايا را بحرب مياندازيد خون ما را ميريزيد جسمهای ما را پاره پاره ميکنيد ولی خاری بدست شما نمی نشيند و دقيقه ای در آسايش شما فتور حاصل نميشود (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 274)
* ملاحظه نمائيد که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبهاء در الواح قدسيّه و زبر قيّمهء مقدّسهء الهيّه تلويحاً و تصريحاً اخبار از وقوعات حاليّه نموده و تصريح فرموده که اين تعصّبات جاهليّه ازدياد يابد و مفاسد قويّه شدّت نمايد و حرکتهای تازهء عمومی بر هيجان و انقلاب بيفزايد و غفلت و لامذهبی در بين جميع طبقات رواج يابد و آفات و بليّات من کلّ الجهات هيئت اجتماعيّه را احاطه نمايد و عاقبت الامر طغيان اين طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم نديده و در هيچ تاريخی ثبت و مدوّن نگشته. و اين انقلاب اعظم بنفسه ممدّ آئين الهی است و مؤسّس وحدت عالم انسانی تعصّبات را زائل نمايد و کافّهء دول و امم را در بسيط زمين متوجّه و متمسّک و مروّج وحدت اصليّه گرداند جهانيان را بتأسيس محکمهء کبرای الهی دلالت فرمايد و رؤسای ارض را به رفع لواء صلح اعظم مطابقاً لما نزّل من القلم الاعلی و من مبيّن آياته الکبری مؤيّد و مفتخر گرداند عالم را يک وطن نمايد و مصداق اذن تری الارض جنّة الابهی برکافّهء انام ظاهر و آشکار فرمايد و ملکوت الله را ترويج و تأسيس نمايد و بسيط غبرا را آئينه ملأ اعلی گرداند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 277-278)

****